

<p>مهر</p> <p>آموزشگاه</p>	<p>تاریخ آزمون: ۹۶/۱۰/۲۶</p> <p>مدت امتحان: ۱۲۰ دقیقه</p> <p>نیاز به پاسخنامه ندارد.</p> <p>شماره صدلی:</p>	<p>باسمه تعالی</p> <p>مدیریت آموزش و پرورش ناحیه ۴</p> <p>دبیرستان غیردولتی هدی (دوره دوم)</p> <p>آزمون نوبت اول سال تحصیلی ۹۶-۹۷</p> <p>تعداد سؤال: ۷</p> <p>تعداد صفحه: ۵</p>	<p>نام و نام خانوادگی:</p> <p>سؤالات امتحان درس: نگارش</p> <p>پایه: یازدهم</p> <p>رشته: تجربی / ریاضی</p> <p>نام دبیران: مقدمی، منتظرپناه</p>
	<p>تاریخ تصحیح: ۹۶/ / () نمره: با عدد () نمره با حروف: () امضای دبیر:</p>		
<p>بارم</p>	<p>شرح سوالات</p>		<p>ردیف</p>
	<p>«قابل توجه دانش آموز جهت پاسخگویی به سوالات»</p> <p>۱. رعایت نشانه‌های نگارشی در متن‌های سازه‌ها و متن‌های تولیدی.</p> <p>۲. رعایت املاي درست واژگان و عبارات.</p>		
	<p>بازشناسی</p>		<p>الف</p>
<p>۲</p>	<p>۱- متن زیر را بخوانید و طرح اولیه آن را مشخص کنید. (بند مقدمه، بندهای بدنه و بند جمع‌بندی)</p> <p>«زمستان»</p> <p>فصل‌ها درس‌های کتاب آفرینش‌اند. هر فصل سرشار از داستان‌های رنگارنگ و شگفتی‌های بی‌شمار است. زمستان با سرما و برف می‌آید. اگرچه مردم برخی مناطق تا به حال رنگ برف را ندیده‌اند، اما همه این فصل را با برف می‌شناسند. منظره یک شب سرد زمستانی که برف می‌بارد، از آن پدیده‌های شگفت طبیعت است. برف که می‌بارد، زمین تیره ما سفید می‌شود. سفیدی، رنگ پاکی و صداقت است، رنگ صلح و آرامش. اما برای همیشه همراه با آرامش نیست؛ گاهی همراه با بوران و بهمن است. بسته شدن جاده‌ها و راه‌های روستاها. برف نیز همچون دیگر پدیده‌ها معایب و محاسن خود را دارد. کتاب آفرینش سرشار از شگفتی و زیبایی است. درس‌های آن تکرار می‌شود؛ اما نه تکراری ملالت آور. تکراری که حاصل نظم است و هیچ‌گاه کهنه نمی‌شود.</p>		

	سازه‌های نوشتار	ب
۳	<p>۲- مَثَل نویسی</p> <p>یکی از ضرب‌المثل‌های زیر را انتخاب کنید و آن را گسترش دهید.</p> <p>الف) بار کج به منزل نمی‌رسد.</p> <p>ب) از کوزه همان برون تراود که در اوست.</p> <p>پ) به زبان خوش مار از سوراخ بیرون می‌آید.</p>	
۳	<p>شعرگردانی</p> <p>۳- بیت زیر را بخوانید؛ سپس برداشت خود را از آن بنویسید.</p> <p>«دیدار یار غایب، دانی چه ذوق دارد؟ ابری که در بیابان، بر تشنه‌ای ببارد»</p>	

حکایت زیر را به زبان ساده بازنویسی کنید.

«طاووسی و زاغی در صحنِ باغی به هم رسیدند و عیب و هنر یکدیگر را دیدند. طاووس با زاغ گفت: این موزه (کفش) سرخ که در پای توست، لایق دیبای نگارین من است. همان وقت که به وجود می‌آمده‌ایم در پوشیدن موزه، اشتباه کرده‌ایم. من موزه سیاه تو را پوشیده‌ام و تو موزه سرخ مرا.

زاغ گفت: برخلاف این است؛ اگر خطایی رفته است، در پوشش‌های دیگر رفته است. باقی پوشش‌های زیبای تو مناسب موزه من است؛ در آن خواب‌آلودگی، تو سر از گریبان من درآوردی و من، سر از گریبان تو.

در آن نزدیکی، سنگ‌پشتی بود و آن مجادله را می‌شنید؛ سر برآورد که ای یاران عزیز! دست از این گفت‌وگوی باطل بردارید؛ خدای تعالی همه چیز را به یک کس نداده است. هر کس را به داده خود، خُرسند باید بود و خشنود.»

